

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه صد و دوم تاریخ: ۸۸/۲/۱۵

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث ما با توفیق پروردگار متعال درباره ی اقسام جهاد بود. همان طور که عرض کردیم قسم اول، جهاد برای نجات مستضعفان، قسم دوم جهاد با جباران و ظالمین، قسم سوم برای رفع فتنه و فساد، قسم چهارم برای احیای معروف و ازاله ی منکر، قسم پنجم که دیروز و پریروز مورد بحث ما بود جهاد در برابر ناکسان، عهد شکنان و پیمان شکنان بود. عرض کردیم که در قرآن مجید در دو سوره، در سوره ی توبه و انفال با شدت ترغیب و تحریک می کند جهاد در برابر ناکسین (وَ اِنْ نَكَثُوا اٰیْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِيْنِكُمْ فَقَاتِلُوْا اَیْمَةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اٰیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهٖمْ یَنْتَهُوْنَ) اَلَا تَقَاتِلُوْنَ قَوْمًا نَّكَثُوْا اٰیْمَانَهُمْ وَ هُمُوْا بِاٰخِرِ الرَّسُوْلِ وَ هُمْ بِدُوْکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ اُ تَخْشَوْنَهُمْ فَاَلَمْ اَحِقَّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ قَاتِلُوْهُمْ یُعَذِّبُهُمُ اللّٰهُ بِاٰیْدِیْکُمْ وَ یُخْزِیْهِمْ وَ یُنْصِرْکُمْ عَلَیْهِمْ وَ یَسْفِیْ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ) خلاصه با این شدت و با تعبیری که (فَقَاتِلُوْا اَیْمَةَ الْکُفْرِ) به جای تعبیر «فقاتلوا ناکسین» گفته (فقاتلوا ائمة الکفر) این معلوم می شود که این پیمان شکنی و زیر پا گذاشتن تعهدات و مقررات بین المللی که امروز بسیار شایع است اینها ائمه و سردمداران کفر هستند. اینها در عین حالی که تعهدات بین المللی را امضا کردند و خودشان را پایبند به آن معرفی می کنند، اما اینها همه به این خاطر است این که عبور از این پیمان ها و همان سلطه گری و استثمار خودشان را و حمله به ملت ها و دولت های ضعیف را ادامه دهند. این است که قرآن با این شدت بیان می کند.

بافت بحث جهاد با بافت بحث های دیگر فرق دارد. بحث جهاد یک بحث قرآنی است، بحث روایی و تاریخی است. بافت این بحث این است. کسی که بخواید جهاد را بحث کند در این بحث دیگر اصالة البرائة و استصحاب و... خیلی حاکم نیست. این بحثی است که از قرآن و روایات و تاریخ معتبر اسلام برداشته شده.

بنابراین ما در اینجا برای اینکه مطلبی را از امیرالمؤمنین نقل کرده باشیم اصلاً ایشان جهادهای خودشان را بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در همین راه ارزیابی می کنند که در همان خطبه ی شمشیریه «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَنْتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرِي وَ قَسَطُ آخِرُونَ» این مطلب خیلی مهم است به خاطر اینکه عایشه و طلحه و زبیر را از سران استکبار، از «قاتلوا ائمة الکفر» معرفی کردن کار کوچکی نبوده. در بصره حضرت

استدلال به این آیه می کنند و می فرمایند من از این جهت با عایشه و طلحه و زبیر به جهاد پرداختم و همین آیه را خواندند (وَ اِنْ نَكَثُوا اٰیْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِيْنِكُمْ فَقَاتِلُوْا اَیْمَةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اٰیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهٖمْ یَنْتَهُوْنَ) «فقاتلوا ائمة الکفر» واقعاً کار بزرگی بوده است. برای اینکه چه کسی جرأت می کرد با اینها بجنگد؟!

مسئله ی دیگر مسئله ی عاقبت به خیری است که زبیر خیلی سابقه ی خوبی در اسلام و در جنگ ها در کنار پیغمبر ﷺ و وقتی که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ را برای بیعت می کشیدند و می بردند زبیر خیلی از حضرت دفاع می کرد که عمر شمشیر زبیر را گرفت و زد به سنگ و شکست. در دفن حضرت فاطمه زهرا 3 زبیر آن شب حضور داشت. در آن شش نفری که عمر معین کرد برای شوری زبیر حق خود را به حضرت امیرالمؤمنین ﷺ بخشید. که یکی عثمان بود و عبدالرحمان بن عوف بود و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص شش نفر بودند. در آن جلسه زبیر حق خودش را به حضرت امیرالمؤمنین ﷺ بخشید. خیلی سابقه ی درخشانی داشت ولی بالاخره حب و جاه و مقام او را به آنجا کشاند که با حضرت مخالفت کرد و در جنگ جمل در مقابل حضرت بایستد. شیخ مفید در بحث های خودش دارد که وقتی آن شخصی که زبیر را کشت - چون زبیر در جنگ بعد از اینکه حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند پیغمبر ﷺ فرمودند وقتی تو با من می جنگی تو ظالمی و من مظلوم از صف جنگ خارج شد و رو به بیابان گذاشت. شخص دیگری بود به نام «عمرو بن جرموز» که او هم در همین جبهه بود که بالاخره پشیمان شد و خارج شد. راه افتاد در بیابان با زبیر برخورد کرد. به زبیر گفت به کجا می روی؟ زبیر گفت حضرت امیرالمؤمنین چیزی به من گفت که من از این جبهه خارج شدم. در آنجا او گفت که من هم با تو هستم. وقتی که زبیر مشغول نماز شد گردن زبیر را در وسط نماز زد و سرش را نزد امیرالمؤمنین آورد، به خیال اینکه خدمتی کرده. حضرت (اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را گفتند و فرمودند از پیغمبر ﷺ شنیدم «بَشْرٌ قَاتِلٌ اَبْنِ صَفِيَّةَ بِالْاَسَارِ» کسی که پسر صفیه زبیر را کشت در آتش است. گفت یا علی ما با شما چه کنیم؟ دشمنانتان را می کشیم این طور می گوید دوستانتان را می کشیم این طور. فرمودند خوب هر چیزی میزان و حسابی دارد. زبیر وقتی که از جنگ خارج شده و رفته شما کار بدی کردی که او را کشتی. خودت هم جزء همین سپاه بودی.

شیخ مفید خیلی در مناظره قوی است. الان تمام مصنفات شیخ مفید چاپ شده. دوره است و مطالعه اش برای ما بسیار بسیار مهم است.

است آهن منافعی هم دارد. معلوم است در زندگی آهن خیلی منافع دارد. (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) "لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَطْفَ بِهِ جَاى (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) است. این هم (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) چه ارتباطی است میان آهن و قیام به قسط؟ ارتباطش این است که آهن برای اجرای قسط و عدل در جای خودش لازم است. مخصوصاً به خاطر اینکه (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) تا خدا بداند که چه کسانی هستند که رسل را و خدا را کمک می کنند. خدا و رسول نظرشان قسط و عدل است که در میان جامعه برقرار باشد. کسانی که کمک کنند به اجرای قسط و عدل، به چه وسیله با آهن به اجرای قسط و عدل. این می شود جهاد. کسانی که با شمشیر و ابزار و آلات آهنی برای اجرای عدالت قیام کنند و کمک کنند و جهاد می شود (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) چرا؟ معلوم است الان که رسول در میان ما نیست غایب است خداوند متعال را هم که با چشم نمی بینیم با دل و عقل می شناسیم. منتهی بعد از این آیه دارد که (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ) پشت سر هم می گوید این بیان خط سیر رسالت انبیاء و نزول کتب است. منتهی در اینجا این آیه دلالت دارد بر اینکه یکی از راه های اجرای عدل البته اول موعظه و نصیحت. بینات و معجزات را باید برای افراد بیان کرد. کسانی که نمی خواهند اجرای عدالت کنند اول ما معجزات را می گوئیم تا این نبوت این شخص را پیدا کند، بلکه متنبه شود. اگر نشد کتاب را بیان می کنیم، نشد میزان را بیان می کنیم، اگر این منطقی ها و استدلال ها اثر نکرد آن شخص که ظالم است و از اجرای عدالت سر باز زده تسلیم نشد چه باید کرد؟ باید حدید را برداشت و جهاد کرد. معنای این آیه این طور می شود. بنابراین این آیه همان طور که شیخ طوسی در تبیان، طبرسی در مجمع البیان و آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) در المیزان فرمودند این آیه از این جهت دلالت دارد بر اینکه یکی از راه های جهاد، جهاد و جهاد، جهاد برای اجرای عدالت در برابر کسانی که مانع اجرای قسط و عدل هستند می باشد.

لام در (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) لام غایت است. لام غایت یعنی غرض و غایت این بوده که پیغمبران با بینات و میزان بیابند چرا؟ چون در سایه ی این بینات و میزان و کتاب، مردم خودشان قیام کنند به قسط. نمی گوید که "یقیم"، "يقوم" تا مردم خودشان به قسط و عدل قیام کنند؛ در اثر تعالیم انبیاء و معارف الهی کتاب و رسول و اینها مردم (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). ولی حالا اگر نشد چه باید کرد؟ (وَ أَرْسَلْنَا نُوحًا

خلاصه شیخ مفید می گوید حضرت امیرالمؤمنین چرا به ایشان فرمودند که شما اهل آتش هستید، قاتل و مقتول هر دو «فی النار» هستند؟ بله چون اگر زیر پشیمان شده بود باید می آمد پیش امیرالمؤمنین و توبه کند و در صف امیر المؤمنین باشد. ولی به صف امیرالمؤمنین ملحق نشد و رو به بیابان رفت. بنابراین توبه ی او واقعی نبوده و از میدان جنگ گریخته. اما شیخ مفید می گوید «قاتل و مقتول فی النار» خیلی جاها داریم. این طور نیست که هر وقت مقتول فی النار باشد قاتل فی النار نباشد. بعد مثال می زند که کافر دیگر را بکشد، هر دو در نار هستند. خلاصه موارد زیادی را ذکر کردند که قاتل و مقتول هر دو فی النار باشند. خلاصه بحث به این ترتیب برای ما روشن شد که یکی از موارد جهاد جهاد با پیمان شکنان است.

حالا سراغ یک فرع دیگری می خواهیم برویم آن جهاد برای اجرای عدالت است که آیا این آیه ی شریفه که در سوره ی حدید سوره ی 57 قرآن آیه 25 است. آخرین موردی که برای جهاد عرض می کنیم این است که دو مورد را هم قبلاً گفتیم. یکی جهاد ابتدایی، یکی هم جهاد به عنوان دفاع که کلاً تقریباً 9 مورد می شود. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَرْسَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَرْسَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) آیا این آیه هم دلالت دارد؟ بعضی که تفسیر نوشتند خیلی ساده نوشتند و خیلی زود گذشتند و این آیه را مرتبط با جهاد ندانستند. اما تفسیر المیزان، تبیان، مجمع البیان این تفاسیر معتبر ما این آیه را هم با جهاد مربوط می دادند و مهم تر امام (رضوان الله علیه) چندجا به این آیه تمسک کردند برای جهاد. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا بِالْبَيِّنَاتِ) ما رسل خود را با معجزات و بینات و کرامات فرستادیم. هیچ رسولی از معجزه خالی نیست. اگر معجزه نباشد در مقام اثبات نمی تواند نبوتش را ثابت کند. بینات یعنی معجزات و کرامات (وَ أَرْسَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ) کتابی با آنها نازل کردیم که معلوم است. کتاب ما قرآن است پیغمبر دیگر هم کتاب دارند (وَ الْمِيزَانَ) میزان را آیت الله طباطبایی به دین معنا کردند و ارزش های دینی. چرا هدف از ارسال رسل و انزال کتب (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) برای اینکه مردم به عدالت قیام کنند. هدف این بوده. خط سیر رسالت در طول تاریخ قرآن این طور این را توضیح می دهد و بیان می کند. تا اینجا معلوم است. اما (وَ أَرْسَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ) چه تناسبی بین این است. ما حدید (آهن) را نازل کردیم یعنی آفریدیم. در آن آهن بَأْسٌ شَدِيدٌ است برخورد شدیدی در آهن وجود دارد و (وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ) در عین حال که آلات و ابزار جنگی با آهن

افراد خودشان را برای جامعه فدا کردند خدای تبارک و تعالی می فرماید آیات به آنها دادیم و میزان برایشان قرار دادیم (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) تا اینکه مردم به قسط قیام کنند. بعد پشت سرش می گوید (وَ أُنزَلْنَا الْحَدِيدَ) تناسب چیست بین (وَ أُنزَلْنَا الْحَدِيدَ) و (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) تناسب این است که با حدید باید اینها انجام بگیرد. با بینات و میزان و حدید. بعد مسئله ی جنگ مسلحانه با اشخاصی که آدم نمی شوند. تعبیر امام این است "جنگ مسلحانه با افرادی که آدم نمی شوند و می خواهند ملت را تباہ کنند، در رأس برنامه ی انبیاء بوده جنگ مسلحانه، ما همه ی تعلیمات انبیاء را کنار گذاشتیم. مگر امکان دارد بدون دخالت در سیاست و امور اجتماعی در... مگر می تواند قیام به قسط کند. قیام به قسط باید این طور باشد." مطالب زیاد دارند که اگر کسی فکر می کند دخالت در سیاست نکند فقط برود دعا کند و نماز بخواند با اسلام سازگار نیست. اگر این طور بود انبیاء هم این کار را می کردند. به ما می گویند چرا کنار نمی آید؟ چرا پیغمبر ﷺ با ابوسفیان و ابوجهل کنار نمی آمدند؟ چرا سیدالشهداء با یزید کنار نمی آمد؟ در موقع جنگ خیلی ها می گفتند که کنار بیاید. ۸ سال شما مشغول جنگ هستید تمامش کنید. بعضی می گفتند خسته شدیم. امام می فرمودند کی شما به جنگ رفتید که خسته شدید؟! شما از اول خسته بودید. یک عده ای از آن مرفهین اصرار می کردند که جنگ را تمام کنید. خسته شدیم. امام می فرمودند شما از اول خسته بودید. آنهایی که به جبهه می روند آرزوی شهادت دارند. مطالب اول از کتاب جنگ و دفاع بود. اما مطالبی در کتاب دفاع مقدس که مطالب بیشتری دارند به همان ترتیبی که عرض کردم. مبارک باد بر بقیة الله چنین سربازانی. آن وقت که روحانیون و امام خدمت ایشان رسیدند برای رفتن به جبهه. من دست شما را می بوسم به این دست بوسیدن افتخار می کنم. «یا لیتنی کنت معکم».

ما اقسام جهاد را تا به حال به عرض رساندیم. دو مورد را هم قبلاً گفتیم. جهاد ابتدایی و دیگر جهاد به معنای دفاع. حالا با ما همراه باشید که کم کم می خواهیم وارد جبهه شویم. تا حالا زمینه سازی بود برای رفتن به جبهه. ان شاء الله وارد جبهه شویم تا ببینیم جنگ با جهاد چه فرقی دارد؟ در هدف فرق دارد، در سربازان، در نتیجه. اینها را بحث کنیم.

دیروز عده ای که از تهران به ملاقات آمده بودند کسانی بودند که در پدافند غیر عامل کار می کنند. وقتی من بیان کردم در مسجد اعظم چنین بحثی وجود دارد، امروز واقعاً چنین بحثی لازم است تا اینکه دنیا بدانند

اگر خودشان انجام ندادند ناچار باید جمعیتی هم با حدید قیام کنند و آنها را وادار کنند به قیام به قسط و اجرای عدل و اینها.

آیت الله طباطبایی در میزان جلد ۱۹ صفحه ۱۷۷، تفسیر تبیان شیخ طوسی جلد ۹ صفحه ۵۳۲، تفسیر مجمع البیان جلد ۹ صفحه ۴۴۸. البته به یک معنا می توانیم تمام اینها را به معروف و منکر برگردانیم. چون ظلم یکی از منکرات است و عدل هم یکی از معروف هاست. حضرت امیر علیه السلام فرمودند «وَمَا أَعْمَالُ أُمَّرِكُمْ إِلَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَفْتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ» تمام اعمال خوب که یکی از آنها جهاد است، اینها در جنب امر به معروف و نهی از منکر اینقدر آنها وسیعند، تمام اعمال حتی جهاد در جنب آن ماند آب دهان در جنب اقیانوس است. بنابراین سید الشهداء قیام خود را در امر به معروف و نهی از منکر خلاصه کردند. حضرت امیر علیه السلام هم همین طور. به یک معنا می توانیم بگوییم کل آنچه خواندیم بر می گردد به همین امر به معروف و نهی از منکر. اما از جهت مصادیق ما اینها را ذکر می کنیم.

امام (رضوان الله علیه) در دفتر تبیان. می دانید که امام (رضوان الله علیه) کلماتشان را طبقه بندی کردند و ۵۰ جلد شده به عنوان دفتر تبیان. از مرکز نشر آثار امام اینها را بگیرید و مطالعه کنید. بالاخره از یک فکر بسیار برتری و ایمان و اخلاص کاملی برمی خواسته. سه تا کتاب یکی جنگ و دفاع که در دفتر ۲۴ تبیان است، یکی دیگر که خیلی قطور است دفاع مقدس. این جلد ۲۵ دفتر تبیان است. در این جلد است که "سلام بر روحانیونی که رساله ی علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشتند". امام دو جور رساله ی عملیه قائلند، یک رساله ی عملیه که با مرکب و یکی که با خون نوشته می شود. "و دیوارهای فیضیه را پشت سر گذاشتند به جبهه و میدان جنگ شتافتند". کلمات به این صورت زیاد دارند "و حماسه آفریدند" تقدیر زیادی از آن ۸ سال جنگ و روحانیونی که به جبهه می رفتند کردند و حتی در بدرقه ی آنها این آیه را می خواندند (فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخِزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفَعُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ) "من افتخار و مباحث می کنم که در این قطعه از زمان واقع شده ام". این دفتر دفاع مقدس بسیار مطالب آموزنده ای برای ما دارد. حالا چند کلمه ای از دفتر دفاع مقدس می خوانیم بعد دفتر تبیان. در جنگ و دفاع در صفحه ی ۱۵ می گوید که "تمام انبیاء از صدر بشر و بشریت از آن وقتی که آدم علیه السلام آمده تا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تمام انبیاء برای این بوده که جامعه را اصلاح کنند. فرد را فدای جامعه می کردند. ما فردی بالاتر از انبیاء و ائمه: نداریم این

شیعه و اسلام درباره ی جهاد و در برابر مستکبرین و ظالمین و جباران و
صهیونیست ها چه نظری دارد.